کتابخانه ایران در هانوفر
Iranische Bibliothek in Hannover

توفان
۱۱۷
دوره سوم
ارگان سازمان مارکسیستی توفان

نیروگاه اتمی
عامل وابستگی ایران به امپریالیسم

شما مدرا اهمیت نفت ، این طلای سیاه سالهاست و میزند ، سالهاست موعظه سر میدهد که حیف است چنین ماده گرانبهائی را بمصرف سوخت و ایجاد برق و روشنائی رسانید ، باید آنرا برای مصارف دیگر بکار گرفت . اما این واعظ سالوس و روح یزدان ده سال است گفتند ایران را بشرکتهای نفتی میفروشند و میدانند که سهم کلانی از این نفت بمصرف سوخت و روشنائی میرسد و این مصرف نه تنها روبه کاهش نیست بلکه سال بسال افزایش مییابد . همین موعظه گر عنقریب در انتظار تجدید رونق اقتصاد غرب و از این برای ایران اهمیت دارد زیرا چنین تحولی با افزایش مجدد صادرات نفت ایران گره خواهد کرد . « افزایش صادرات ، برای تکمیل هرچه بیشتر این « ماده نجیب » را بسوزاند و بمقاصد توسعه استعماری خود هرچه بهتر جامه عمل بپوشاند .

البته کشورهای امپریالیست از هم اکنون در کار اقدامات هستند که مصرف نفت را تقلیل دهند و در آینده خود را از آن بی نیاز کردانند . اساسا پس از گذشت دو یا سه دهه دیگر آخرین قطرات نفت قلع میشان خواهد رسید و امپریالیست ها از هم اکنون مجبورند بفکر آینده باشند و منابع انرژی تازه بدست آورند . ولی این اقدامات هنوز سالها لازم است بنتیجه برسد و طی این زمان طولانی نفت همچنان بمثابه منبع عمده انرژی سوخته خواهد شد .

کشورهای صنعتی اروپا و ژاپن که اصولا از منابع نفت و گاز بی بهره اند و حتی آمریکا ، باین علت که قیمت گاز و نفت در آنها گران است برای آنکه نیاز خود را بخارج کاهش دهند در پی تحصیل منابع جدید انرژی اند . و انرژی هسته ای در شرایط تکامل کنونی تکنولوژی یگانه انرژی است که به بهای ارزان فراوان بدست آورد و لذا بدان روی آورده اند . اما ایران هنوز هم بروی دریائی از نفت و گاز خوابیده است بهای تولید نفت و گاز در ایران بسیار ارزان تمام میشود . از این منابع انرژی فراوان و ارزان میتوان ده ها سال سوخت و روشنائی ارزان در اختیار مردم و موسسات تولیدی قرار داد . ایران در حال حاضر مطلع انرژی جدید نیازی ندارد . اما تا این منابع فراوان و ارزان آمیکه لا وید لنبال تحصیل انرژی هسته ای میرود . « ما تصمیم کلی گرفته ایم که نفتی که ما آنقدر بآن احترام میگذاریم و آنرا یک ماده نجیب میگوئیم یک روز تمام میشود و این گناه کبیره است که ما از نفت برای روشنائی و بکارانداختن کارخانجات یا حرارت منازل استفاده کنیم . نفت نفت است که هرچه زودتر ۲۰ هزار مگا واط برق بوسیله نیروی اتمی باید تولید کنیم » آری در ایران « گناه کبیره » است اگر از نفت و گاز برای روشنائی و حرارت منازل و بکارانداختن کارخانه ها استفاده شود . چه کسی باور میکند که در ایران مردم برای رفع نیازمندیهای خود ، حتی بقیمت گران ، نفت و گاز کافی در اختیارند . نفت در ایران بیهائی چند برابر بخارج تولید آن فروخته میشود . تازه از سوخته آنهم میزنند و حتی مقداری آب با آن مخلوط میکنند . توزیع گاز تا اندازه ای نیست که احتیاجات مردم را برآورد و مجبورند آنکه آرزو میخواهند در مصرف گاز و نفت صرفه جوئی کنند . وضع روشنائی و برق بهتر از گاز و نفت نیست خاموشی های متوالی خانه ها ، خیابانها ، مغازه ها و حتی مریضخانه ها در سال گذشته یکی از موضوعهای اعتراضات مطبوعات ایران است روزنامه « اطلاعات » (۲۶ خرداد ۱۳۵۵) در یکجا مردم را خبر میدهد که چه نشسته اید که عمر افتخار آمیز شاهنشاهی بپایان رسید و دوران شکوفائی اقتصاد ایران است » و در جای دیگر خبر خود را باین وجه تکذیب میکند

« شرکت برق (مردم خواسته که از ساعت شش و نیم تا نه شب چراغها ، کولرها ، رادیوها ، تلویزیونها ، یخچالها و طوها و وسایل رفاهی های خود را خاموش کنند تا برق بهم نرسد ! شرکت برق منطقه فقط اگر بتواند کمی نور قرمز برای چراغ خواب مردم تامین کند بزرگترین موفقیت را در سالهای اخیر بدست آورده است » .

کشور ما برق را بیش فوق العاده ارزان بقیه در صفحه ۲

مظهری از انترناسیونالیسم پرولتری

روز ۱۷ آوریل بمناسبت برگزاری کنگره دوم حزب کمونیست (احیاء شده) پرتقال میتینگی در لیسبون برگزار شد که در آن دهها هزار نفر شرکت داشتند . حزب کمونیست (احیاء شده) پرتقال طی نامه ای ضمن برشمردن دستاوردهای کنگره از همه احزاب برادر و از آنجمله سازمان ما دعوت کرد هیئت نمایندگی خود را اعزام دارند . احزابی و در راس آنها حزب کار آلبانی هیئت های نمایندگی خود را اعزام داشتند . هیئت نمایندگی سازمان توفان که در میتینگ شرکت داشت سخنرانی زیر را ایراد کرد :

رفقای عزیز

خبر تشکیل پیروزمند آتیه حزب شما قلب تمام احزاب مارکسیست لنینیست و همه پرولتاریای جهان و از آنجمله قلب پرولتاریا و خلق زحمتکش ایران و سازمان مارکسیستی ـ لنینیستی توفان را سرشار از شور و شعف کرد اند . تصویب طرح قطعنامه سیاسی درباره راه ۲۵ آوریل خلق و دموکراسی نوین های و سوسیالیسم ، تصویب گزارش فعالیت کمیته مرکزی از زمان کنگره اول و انتخاب کمیته مرکزی پیروزیهای نوین حزب کمونیست (احیاء شده) پرتقال در جریان این کنگره تاریخی است . اجازه دهید به این مناسبت سلامهای گرم و صمیمانه خود را بنام سازمان مارکسیستی ـ لنینیستی توفان و پرولتاریا و همه خلقهای متمدید ایران به کمیته مرکزی شما ، به تمام اعضای حزب شما به پرولتاریای انقلابی و خلق قهرمان پرتقال ابراز داریم .

حزب قهرمان کمونیست (احیاء شده) پرتقال تحت رهبری کمیته مرکزی خود توانست شرایط جامعه پرتقال را در زمینه ملی و بین المللی بدرستی تحلیل کند ، برنامه خود را بر پایه شناخت صحیح تضادهای جامعه پرتقال بر اساس مارکسیسم ـ لنینیسم بنا نهد و روز و نیم بدوین نماید . حزب کمونیست (احیاء شده) پرتقال با تکیه از مشی مارکسیست ـ لنینیست توانست با موفقیت مشی رویزیونیستی و ضد انقلابی حزب رویزیونیست کونهال را افشا کند و ضربات بسیار سنگینی بر این دارودسته و بار دیگر سوسیال امپریالیستها کرملین آنها وارد آورد . زیرا و ناتوانی بزرگ رویزیونیستهای پرتغال را حتی در خلال روزنامه بوزوا و رویزیونیست غرب نیز میتوان مشاهده کرد .

انفراد گروه کوچک ویلار (باصطلاح حزب « کمونیست » پرتقال « مارکسیست ـ لنینیست ») این مشی فروخفته گان که به بهانه « دفاع از استقلال ملی » و با عبارت پردازیهای مارکسیستی ـ رویزیونیستی ـ ضد انقلابی حزب رویزیونیست کونهال را افشا کند و ضربات بسیار سنگینی بر این دارودسته و بار دیگر سوسیال امپریالیستها کرملین آنها وارد آورد ، زیرا و ناتوانی بزرگ رویزیونیستهای پرتغال را حتی در خلال روزنامه بوزوا و رویزیونیست غرب نیز میتوان مشاهده کرد .

انفراد گروه کوچک ویلار (باصطلاح حزب « کمونیست » پرتقال « مارکسیست ـ لنینیست ») این مشی فروخفته گان که به بهانه « دفاع از استقلال ملی » و با عبارت پردازیهای مارکسیستی ـ رویزیونیستی ، ضد انقلابی حزب رویزیونیست کونهال را افشا کند و ضربات بسیار سنگینی بر این دارودسته و بار دیگر سوسیال امپریالیستها کرملین آنها وارد آورد ، زیرا و ناتوانی بزرگ رویزیونیستهای پرتغال را حتی در خلال روزنامه بوزوا و رویزیونیست غرب نیز میتوان مشاهده کرد .

رفقای عزیز

پنجاه سال است که خلق ایران مبارزه سخت و قهرمانانه ای را علیه سلسله شوم پهلوی که با دست امپریالیستهای انگلیس رشته قدرت رسید دنبال میکند . طی این پنجاه سال خلق ما بکرات تواضعات سختی بر امپریالیسم و ارتجاع وابسته به امپریالیست ها وارد آورد . طی این پنجاه سال خلق ایران نخست رضا کوکبی و سپس در ۱۹۵۳ محمد رضا شاه کوئی را از ایران راند . خلق امپریالیسم متفوق و نوکران آنرا از ایران اخراج کرد . اما تبانی امپریالیست ها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا و نیز ضعف جنبش ملی به سرنگونی دولت ملی ایران که بیش از دو سال و نیم از عمر آن نمی گذشت انجامید .

امپریالیسم آمریکا با همکاری امپریالیست های دیگر و صرف بیش از ۱۹ میلیارد دلار از طریق کودتای فاشیستی اوت ۱۹۵۳ شاه فراری را به ایران بازگردانید . از این تاریخ که امپریالیسم آمریکا در کشور ما به امپریالیسم متفوق تبدیل شده و در رواج کشور ما را با توافق امپریالیستهای دیگر به گورستان میهن پرستان ، به زندان خلق و به پایگاهی برای امپریالیسم غرب مبدل کرده است . امروز امپریالیسم غرب و در راس آن امپریالیسم آمریکا از ایران زندانی ساخته و در آن ارتش نیرومند چهارصد هزار نفری به وجود آورده است به این منظور که به هدفهای تجاوزکارانه خود جامه عمل بپوشاند . هم اکنون بیش از سی هزار مستشار نظامی آمریکائی ارتش شاه را در میان گرفته و آنرا کنترل میکنند ، شاه فقط طی سه سال اخیر بیش از ده میلیارد دلار برای خرید اسلحه به جیب امپریالیستها و طرفداران امپریالیست های آمریکائی ولی در عین حال امپریالیستهای انگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی و غیره سرازیر کرده است . شاه بمنظور دفاع از ارباب امپریالیست خود ارتش تجاوزکار خود را به عمان اعزام داشته تا با انقلابیون ظفار بجنگند و به اینگونه برای آنکه خلق زحمتکش را در این منطقه جهان شتابزده امروز ایران امپریالیسم آمریکا سلطه اقتصادی سیاسی

ونظامی خود را بر کشور ما برقرار کرده است ولی این فقط یک طرف قضیه است ، طرف دیگر آن مبارزه قهرمانانه خلق ایران و پرولتاریای انقلابی آن است . تاریخ پنجاه سال اخیر نشان میدهد که خلقها و پرولتاریای ایران حتی یک لحظه هم از مبارزه با امپریالیسم و سگان زنجیری آن در ایران باز نایستاده اند ، آنها پس از هر شکست که علیه مرتجعین به قیام بر خاسته اند .

در ایران امروز ، کارخانه ها محل برخورد های بزرگ و اعتصابات روز افزون است . این مبارزات در کارخانه ها گواه بسر هوشیاری طبقه کارگر است که علی رغم فشار و ترور فاشیستی محمد رضا شاهی هرگز از مبارزه برای رهائی خود و آزادی قاطبه خلق باز نایستاده است . وجود صدها زندانی سیاسی در ایران ، اعدام های پی در پی و کشتار هفتگی بهترین فرزندان خلق ما دلیل گویائی بر این مبارزه است . مبارزه خلق زحمتکش ایران و پرولتاریای انقلابی آن اکنون در آستانه احیاء حزب طبقه کارگر است ، این ستاد مبارزه توده های وسیع زحمتکش را کرور و هنگان بخاطر سرنگونی رژیم پوسالی محمد رضا شاه و استقرار دموکراسی توده ای در کشورما .

رژیم شاه نه فقط مورد پشتیبانی امپریالیسم یانکی است بلکه از پشتیبانی نیرومند امپریالیستهای اروپائی که هیچیک سهمی در غارت ثروتهای طبیعی و استثمار توده های زحمتکش ایران در آرند برخوردار است . بعنوان مثال میتوان از امپریالیسم آلمان نام برد که در ۱۹۷۴ در اقتصاد ایران مقام اول را اشغال میکرد .

سوسیال امپریالیسم روس رجا رجوب توافقهای بین المللی و با برقدرت بنوبه خود توانسته است سهمی در استثمار توده های زحمتکش ایران تحصیل کند . سوسیال امپریالیسم اکنون بزرگترین غارتگر میهن ما بکار طبیعی ایران است و مانند امپریالیستهای دیگر از رژیم فاشیست شاه پشتیبانی میکند و آنرا مسلح میسازد .

خلقهای متمدید ایران استثمار امپریالیستها را با پوست و گوشت خود احساس میکنند . آنها با اراده آهنین خود برای مبارزه نهائی آماده می نمایند . خلقهای ایران ماهیت سوسیال امپریالیسم روس را می شناسند و بهمین جهت ستون پنجم نیروهای نوین کرملین ، دارودسته « رویزیونیست » کمیته مرکزی حزب توده ایران با وجود مساعی فراوان نتوانسته است کوچکترین تشکلی در ایران ایجاد کند .

رفقای عزیز

تجربه انقلابی کمونیستها و خلقهای متمدید جهان ضمانت این آموزش گرانبهای مارکسیست ـ لنینیست بزرگ و آموزگار بزرگ پرولتاریا رفیق انور خوجه را نشان داده است که میگوید : پرولتاریا و تمام کسانی را که از انقلاب دفاع میکنند باید مبارزه خود را علیه امپریالیسم و خلقها بخاطر آزادی و استقلال پیوند دهند و این ممکن نیست مگر در سایه مبارزه قاطع علیه بورژوازی کشور خود و مبارزه علیه امپریالیسم و جنگ های راهزنانه آن .

امپریالیسم ، ارتجاع و فاشیستها تصور میکنند که با کشتن کمونیستها و فرزندان انقلابی خلق میتوانند بمقاومت توده های وسیع زحمتکش پایان بخشند ، با توسل بمترورجنایات میتوانند سلطه شوم خود را ادامه دهند . امروز جای سخن از بهترین فرزندان انقلابی پرولتاریا خالی است ، سخن بر سر رزمندگان آنجلو آریو و خوآو تینتا در روند ، اعضای کمیته مرکزی حزب پرافتخار کمونیست برزیل است که بدست فاشیستهای برزیل بقتل رسیده اند .

اما شهادت هیچ رفیق انقلابی به قطع مبارزه پرولتاریا و خلقهای جهان نمی انجامد ، مرگ ناجوانمردانه این رفقا قلب مارا می فشارد ولی در عین حال مایه خوشحالی است که مبارزه قهرمانانه حزب کمونیست برزیل بهیچوجه تضعیف نشده است ، برعکس پرولتاریای برزیل مبارزه خود را علیه ارتجاع و امپریالیسم متفوق برزیل با کینه و خشم روز افزون ادامه می دهند .

پیروزباد حزب کمونیست (احیاء شده) پرتقال !

موفق باد مارکسیسم ـ لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون !

ظفرمند باد انترناسیونالیسم پرولتری !

مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع بین المللی !

مرگ بر دو ابرقدرت جنگ افروز آمریکا و شوروی ، این دو دشمن بزرگ خلقهای جهان !

تمیز دوستان از دشمنان نخستین گام مبارزهٔ انقلابی است

انتقال به فلسطین ... بقیه از صفحه ۳ ... آنها را از اشغال خود نگاه دارد. یا لااقل بعضی از آنها بخاطر "مرزهای مطمئن" بخود ملحق سازد. تاکنون هیچ قرینه‌ای در دست نیست که اسرائیل همه سرزمینهای اشغالی را باز پس خواهد داد. برعکس سیاست اسرائیل مبتنی بر مصادره زمینهای اعراب و ایجاد کلنی‌های یهودی که تعمیم اکنون نیز علی رغم مخالفت شدید و تظاهرات دوره‌های مردم ادامه دارد حاکی از آنست که اسرائیل با تخلیه تمام و کمال سرزمینهای اشغالی موافقت ندارد. ناگفته نماند که امپریالیسم آمریکا نیز تا آنجا که از اظهارات مقامات رسمی برمیاید باز این برخی تغییرات مرزی را دیده موافقت می‌نگرد.

"تخلیه" سرزمینهای اشغالی توسط اسرائیل بیچین مشکلی در رفع بحران خاورنزدیک است ولی مشکل اساسی وجود خلقی بنام خلق عرب فلسطین است که از سرزمینهای ملی خود رانده و آواره شده و مصمم است با تمام نیرو و امکاناتی که در اختیار دارد با اشغالگران را براند، میهن خود را بازیابد و در آن حکومتی دمکراتیک که همه اقلیتها در آن شریک گردند، برقرار نماید. شورای ملی فلسطین بدرستی تاکید میکند که "امر فلسطین جوهر و اساس کمکش عرب و صهیونیسم است".

خلق فلسطین تقسیم فلسطین و استقرار دولت اسرائیل را در ۱۹۴۷ کاملا غیرقانونی و مخالف با حق تعیین سرنوشت خلقها که در منشور ملل متحد آمده میداند و این هدف نهائی را در برابر خود گذارده که میهن خود را آزاد کند و "مبارز مسلح یگانه راهی است که به آزادی فلسطین می‌انجامد". خلق فلسطین اسرائیل را بمثابه غاصب و اشغالگر نگاه میکند چنین دولتی از نظر روی قانونی نیست و نمیتوان آنرا برسمیت شناخت. با اینهمه براثر تحولاتی که پیش آمده و سازمان آزادی فلسطین در فرمولبندی این حکم تغییراتی داده است ولی از اندیشه مرکزی آن که برسمیت نشناختن اسرائیل و ادامه "مبارزه" مسلح تا پیروزی نهائی است بهیچوجه عقب ننشسته است. شورای ملی فلسطین در سیزده همین دوره اجلاسیه خود در ماه سرگذشته رساله "قطعنامه خود چنین آورده است: شورای فلسطین بار دیگر تصمیم آزادی فلسطین را مبنی بر ادامه مبارزه مسلح و نیز تمام اشکال مبارزات سیاسی و توده‌ای را بمنظور بازیافتن حقوق ملی غیرقابل انتقال خلق عرب فلسطین تایید میکند" و در ماده "۳": "شورای ملی بار دیگر تاکید میکند که در سرزمینهای اشغال شده مبارزه در تمام اشکال آن، نظامی، سیاسی و توده‌ای هسته مرکزی برنامه عمل آنرا تشکیل میدهد".

مبارزه "خلق فلسطین تحت رهبری سازمان آزادی فلسطین در تمام زمینه‌های نظامی، سیاسی و توده‌ای چه در درون سرزمین‌های اشغالی و چه در پهنه بین المللی به پیروزیهای درخشانی نائل آمده است. امروز دیگر صحبت از نابهنگامی فلسطینی نیست و "قطعنامه" ۲۴۲ سازمان ملل متحد که در آن موضوع خلق فلسطین بشکل مسئله پناهندگان مطرح شده (ارزش واقعی خود را از دست داده است. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ برای خلق فلسطین برخورداری از حقوق ملی را برسمیت شناخت و طی قطعنامه‌ای پذیرفت که "خلق فلسطین برطبق منشور ملل متحد برای حق تعیین سرنوشت خویش است". سازمان آزادی فلسطین در کنفرانس رباط بعنوان یگانه نماینده خلق فلسطین شناخته شد. سازمان آزادی فلسطین هم اکنون جای خود را در سازمان ملل اشغال کرده است و باید در کنفرانس ژنو که محل مسئله خاورنزدیک میرود از حق شرکت جوید و در برابر این کامیابیهای بزرگ، صهیونیستهای اسرائیل صاف و ساده واقعیت ملی خلق فلسطین را انکار میکنند و از نشستن بر سر میز مذاکره با نمایندگان سازمان آزادی فلسطین امتناع میورزند. ایگال آلون وزیر خارجه اسرائیل عربده میکشد که "هیچ نیروئی در جهان نمیتواند ما را وادار بمذاکره با سازمان آزادی فلسطین نماید". در نتیجه از نظر اسرائیل این سازمان نمیتواند در کنفرانس ژنو مستقلا برای هیئت نمایندگی یا شد.

گره اساسی مسئله خاورنزدیک در روابط میان سازمان آزادی فلسطین و اسرائیل است و تا این گره برجای باقی است امکان برقراری صلح در این منطقه امکان پذیر نیست. از اینرو با سازمان آزادی فلسطین و مسا وطنان از هدف انقلابی خود دست برمیدارد و موجودیت اسرائیل را برسمیت می‌شناسد آنگاه میتواند در سرزمینهائی که اسرائیل تخلیه میکند یعنی در داخل رودن غربی و نوار غزه دولتی تشکیل دهد. اما شورای ملی فلسطین در آخرین دوره اجلاسیه خود هدف انقلابی سازمان را بار دیگر تاکید کرد و بعد از آمریکا که بدون برسمیت شناختن اسرائیل از جانب سازمان آزادی فلسطین کنفرانس ژنو را بسته مواجه خواهد شد و قصد ندارد و یا آنکه از اعزام هیئت نمایندگی مستقل به کنفرانس ژنو چشم بپوشد.

ازانجا که عرب کما زوجود سازمان انقلابی فلسطین در منطقه بیمناک است و در پی تشکیل کنفرانس ژنو میباشد اگر ما اسرائیل است رجحان حوادث خاورمیانه کوشیده است جنبش انقلابی خلق فلسطین را از میان ببرد و یا اگر نتواند آنرا تا آن درجه تضعیف کند که اختیار آنرا در دست خود گیرد. کشتار هزاران نفر فلسطینی در داخل سیس حوادث خونین لبنان طی دو سال گذشته گوشه‌ای است که در این زمینه صورت گرفته است. ارتجاع عرب اکنون با استقبال پیشنهاد امپریالیسم آمریکا و اسرائیل میرود و زمزمه میشد که هیئت نمایندگی سازمان آزادی فلسطین در ترکیب یکی از هیئتهای نمایندگی کشورهای عربی و از آنجمله در ترکیب هیئت نمایندگی کشور اردن در کنفرانس ژنو شرکت کند. بدین ترتیب سازمان آزادی فلسطین خلق فلسطین در واقع به مثابه "واقعیت ملی نفی میشود.

تشکیل دولت محدود فلسطین که همه امپریالیستها و از آن جمله سوسیال امپریالیسم شوروی و البته رصوت برسمیت شناختن اسرائیل توسط سازمان آزادی فلسطین با آن موافقت دارند و بویژه طرح گیجانیدن دولت محدود در یک قدم راسین و توطئه دیگری است برای آنکه جنبش خلق فلسطین از همه جهات اقتصادی سیاسی و نظامی تحت کنترل درآید و انقلاب فلسطین در نیمه راه شکست خورده و جنبش خلق فلسطین در حال حاضر بار دیگر در موضع دشواری قرار گرفته است. سازمان آزادی فلسطین نشان داده است که میتواند با استقامت و پایداری را مرانقلاب و با استفاده از تضادها در اردوی مخالفین خود بر دشواریها غلبه کند و شرایط را بسود خود تغییر دهد. بیقین این بار نیز از این وضع بغرنج و پیچیده و دشوار ظفرمند و پیروز بیرون خواهد آمد.

نیروگاه اتمی ... بقیه از صفحه ۱ ... و بوفور میتواند تولید کند ولی از آنجا که نفت و گاز "نجیب" اند و "قابل احترام"، و گناه است اگر آنها را بمصرف سوخت و تولید روشنائی برسانیم. شاه تا نفت را بین "ماده" نجیب "احترام" میکند که آنرا بمتوان هدیه‌ای گرانبها در دریای اربابان امپریالیست خود میریزد که آنرا برای سوخت و بکار انداختن کارخانه‌های خود مورد استفاده قرار دهند. آنچه که برای مردمها "گناه کبیره" محسوب میشود برای اربابان شاه معین صواب است. بدینترتیب شاه باین بهانه مسخره که نباید از نفت برای سوخت و روشنائی استفاده کرد علی رغم ذخائر فراوان نفت و گاز بسراغ خرید نیروگاه‌های اتمی میرود که برای تکنولوژی و سوخت آن ناگزیر باید دست بسوی انحصارهای امپریالیستی دراز کند و سرنوشت کشور و مردم ما را در آینده نیز بدست امپریالیستها بسپارد.

انحصارهای امپریالیست و از آنجمله انحصارهای نفتی که پایان ذخائر نفت، از دست رفتن منبع سود های سرشار آنرا در برابر خود میبینند، از هم اکنون در پی آنند که وسائل و منابع انرژی آینده جهان و بطور مشخص انرژی هسته‌ای را در دست خود متمرکز سازند تا بکمک آن بتوانند فرمانروائی خود را بر جهان حفظ کنند. آنها هم تکنولوژی بهره‌برداری از انرژی اتم را در دست دارند و هم منابع اورانیوم را که چنین سوخت در نیروگاه‌های هسته‌ای مصرف میشود در اختیار خود درمیآورند. آنها از هم اکنون کالاهای خود را که ایجاد نیروگاه‌های اتمی در کشورهای کم رشد است عرضه میدارند. امپریالیسم آمریکا در این زمینه مواضع نیرومندی را اشغال کرده است ولی امپریالیستهای آلمان، فرانسه، انگلستان و ژاپن برای آمریکا رقیبان سرسختی بشمار میآیند. برای فروش نیروگاه‌های اتمی و کارخانه تولید سوخت اتمی میان انحصارهای آمریکائی و اروپائی رقابت شدیدی در گرفته است. امپریالیسم آمریکا، همین امپریالیسم آلمان که گویا در "حال نزع" است توانسته دو قرارداد فروش فرانسه و اولی بلژیک و دومی بلژیک را فعلا بچنگ آورد.

جالب است که وضع ایران از این لحاظ هم استثنائی است. همین انحصارهائی که بر فروش کارخانه‌ها و ساختن نیروگاه‌های اتمی در کشورهای کم رشد پای یکدیگر فشار استفاده در مورد ایران به اتفاق نظر و وحدت عمل رسیده‌اند. سفارشهای خاص آنقدر کلان است که همه میتوانند سهمی داشته باشند. روزنامه "رودشاو" تسایتونگ" در این زمینه مینویسد: "در خلال دولتی بین این عقد ده ابراز میشود. کمتر حائز اهمیت بزرگ اقتصادی اشکالی از لحاظ سیاسی احساس نمیشود اگر رقیبی از دنیای غرب سفارش بعدی را دریافت کند".

در واقع همه برای تولید ۲۳۰۰ مگاوات شاه فعلا بازند، نیروگاه اتمی به سه کشور آمریکا (۸ تا)، فرانسه (۵ تا) و آلمان غربی (۲ تا) سفارش داده است که بهای فقط دو تای اخیر که هر کدام ۱۲۰۰ مگاوات برق تولید میکنند و ساختمان آنها در دنیا یکی بوشهر آغاز شده بالغ بر ۱۱ میلیارد مارک است که برای آلمان واقعا هم "دارای اهمیت اقتصادی" است. دولت ایران برای تولید شش اتمی در کارخانه تغلیظ اورانیوم مشترک اروپائی شرکت دارد.

"روزنامه" رستاخیز" برای توجیه این اقدام جنایت آمیز مینویسد: "یکی از لوازم استقلال ملی، استقلال در تولید نیرو است، بی داشتن "نیرو" اقتصاد حالت وابستگی خواهد داشت". واقعیت اینست که تولید "نیرو" از طریق انرژی اتمی از جانب انحصارهای امپریالیستی بکشور ما تحمیل شده است درست برای آنکه استقلال در تولید نیرو را از ما بگیرند. شاه سوخت تامین شده و ارزان نیروگاه‌های برق حرارتی را که کشور ما میتواند هنوز ده‌ها سال از آن بهره‌برداری کند، رها میکند و بدنبال سوختی میرود که باید آنرا از خارج، از انحصارهای امپریالیست بدست آورد. "رستاخیز" این سیاست وابستگی به امپریالیسم بویژه به امپریالیسم آمریکا را "سیاست مستقل هسته‌ای ایران" نام میگذارد. "استقلال" این سیاست در اینجا همه در اینستکه شاه دست خود را برای خرید نیروگاه‌های اتمی نمیبندد. هم به آمریکا سفارش میدهد هم به آلمان و فرانسه. ولی چیزی که از همین "اصل" برمیآید اینستکه این سیاست از استقلال برخوردار نیست، تابع امپریالیسم است، حال این امپریالیسم میتواند آمریکا باشد، فرانسه باشد یا آلمان و یا حتی سوسیال امپریالیسم شوروی. بدیهی است کشوری که کارآیی و کافی برای گرداندن نیروگاه‌ها ندارد، صنایعش در سطحی نیست که این نیروگاه‌ها را برسر پا نگاه دارد، برای سوخت نیروگاه‌ها نیز باید نیازمند خارج باشد، نمیتواند از "سیاست مستقل هسته‌ای" برخوردار باشد. شاه ایران ده‌ها سال است که به امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا خدمت میکند و بر این خدمتگزاری نام "سیاست مستقل ملی" میگذارد. ایجاد نیروگاه‌های اتمی یکی از مظاهر این خدمتگزاری است. با این خدمتگزاری جدید کشور ما برای آینده نیز به امپریالیستها فروخته است. اما آخرین کلاهها خلقهای ایران است.

نشریه جدید توفان

"امپریالیسم نوخاسته" شوروی" نشریه شماره ۵ از بخارا خارج شده.

رژیم شاه ... بقیه از صفحه ۳ ... در دولتی خود به این سئوال پاسخ منفی میدهد. وضع کثریت خرد کننده مردم ایران طوری است که حتی حد اقل مایحتاج زندگی خود را نمیتوانند فراهم آورند.

اگر فرض حال برآنرا افزایش قدرت خرید "تقاضا" را زیاد آن چنان فزونی گرفته باشد که نتوان افزایش قیمتها را با میزان رکود آنگاه وضعیت عمده کرانی خود رژیم است که جای رشد و توسعه جامعه بر مورد احتیاج و بنابراین متخلل ساختن "عرضه" و "تقاضا" "بهبود وضعیت به قدر اما میزند که کوچکترین تاثیری در جلوگیری از تورم و کرانی ندارد. در واقع هم یکی از اهداف لازم برای جلوگیری از کرانی رشد تولید کالاهای مصرفی است اما دولت شاه نه تنها بستر رشد تولید بلکه جلوگیری از رشد تولید بمنظور وابسته ساختن ایران به امپریالیستها حتی برای ضروری‌ترین کالاهای مصرفی مانند نان، گوشت، برنج، سیمان و نیازمندیهاست. خود عالما و عامه کرانی را برجانها میدارد و در عین حال در دست یه اقدامات یهودهای میزند تا به مبارزه با کرانی و تورم تظاهر کند. در دست بتبلیغات دروغ میزند تا بقبولاند که گویا کرانی را مهار کرده در آمد نفت ایران بالا بالا رفته و ۲۰ میلیارد دلار است ولی این مبلغ هنگفت یا بمصرف امور غیرتولیدی مانند توسعه دستگاه دولتی، توسعه شبکه‌های اطلاعاتی میرسد یا بخرید تسلیحات اختصاص مییابد که بعد و عامل تشدید تورم و کرانی است. با این درآمد هنگفت میتوان تولید را در همه زمینه‌ها رشد داد و کشور را از بسیاری از کالاهای خارجی بی نیاز کرد اما دولت شاه عمدا اقتصاد ایران را به وابستگی میکشاند. تولید را کاهش میدهد برای آنکه بدست ایران برای نیازهای روبه‌حیاتی بسوی امپریالیستها دراز باشند و وابستگی کشور ما به امپریالیستها بیشتر و محکمتر گردد.

در بین دلیلی که برشمردیم دو کرانی و تورم بیا ورند تاثیر نیاز خارج بر ایران است. در اینجا نیز تذکر دو نکته ضروری است. نخست اینکه شاخص کرانی و تورم در ایران از شاخص نیاز خارج بزرگتر است و این بدان معنی است که ایران در عین اینکه از تورم و کرانی خارج تاثیر میپذیرد خود مستقلا عاملی در ایجاد کرانی و تورم است و دیگر اینکه مسئول اینکه تورم در دنیای خارج در ایران با رژیم ایران است که اقتصاد ما را تا این درجه وابسته به اقتصاد امپریالیستها کرده اند که حتی اعتصاب کارگران در این یا آن کشور بر تولید محصولات در کشور ما و در نتیجه بر کاهش "عرضه" و افزایش قیمتها تاثیر میگذارد.

موضوع از هر جهت که بگیریم عامل تورم و کرانی رژیم سیاه شاه است. رهائی از تورم و کرانی در چارچوب این رژیم انتظاری واهی و بیهوده است.

رژیم شاه ... بقیه از صفحه ۲

نیست تبلیغات چیان رژیم بدنبال توجیه آن رفتند و کوشیدند باذکر می لاتی، گرانی و شرح اکه هموار رسیر صعود می کرد ناگزیر جلوه دهند. تا لااقل افکار توده های مردم را که جانشان از این بلا بلب رسیده تسکین بخشند.

تسکین در دلیل اینست که هر اشرافزایش در آمد سرانه ملی قدرت خرید مردم کشور را بالا رفته و رفاه را زیاد تا "برعرضه" میبرد و در نتیجه قیمت اجناس رو بصعود می پیماید. این توجیه روحیه اول این سئوال را مطرح میکند: آیا درست است که افزایش قدرت خرید توده های مردم و ۳ برابر شدن درآمد ملی کرانی است؟ افزایش قدرت خرید توده های مردم در روستا و شهر زمانی است که دست شما و مقامات دولتی ایران برای تبلیغات بسود رژیم، قدرت خرید مردم را کم جلوه دهند. بر اثر تورم و گرانی نعمتها بالا رفته بلکه پائین آمده است. چه کسی تمیز داد که لااقل نیمی از درآمد ماهیانه مردم بابت اجاره مسکن میرود و امسال عید یک انتخاب کمسال پیش قیمت تومان بفروش میرفت بهبهای ۲۵ تومان هزینه ملت تغییر قیمت یکعدد ماهی ظرف سه سال برابر شده است ولی آیا افزایش حقوقها و دستمزدها به همین نسبت بالا رفته است؟ آمارهای رسمی دستگاه بقیه در صفحه ۲

تکیه بر خلق بقیه از صفحه ٤

میریزند و همانگونه منافعشان پایمال میشود یاد رخطرمی افتد بهم جنگ و دندان نشان میدهند.

امپریالیسم فرانسه مانند هر امپریالیسم دیگر مانند هر یک از دولتهای وابسته زمامداران رژیمهای پوشالی است، زمامداران رژیم هائی که مورد نفرت و کینه خلق اند و چنانچه حمایت و پشتیبانی امپریالیست ها نباشد کاخ فرمانروائی آنها فرو میریزد. این چنین زمامداران رژیمهای پوشالی ناگزیر برای آنکه بر مسند قدرت باقی بمانند باید خلقها را از هرگونه حقوق انسانی بی بهره سازند، صدای آنها را خفه کنند چنین آنها را سرکوب نمایند. راه دیگری برای آنها نیست. امپریالیسم که این عناصر فاسد و خائن و موکراتیک را بر سر کار میاورد و سر سرکار نگاه میدارد خود بدافع پایمال شدن حقوق خلقها است. امپریالیسم بدفاع از حقوق خلقها منافات دارد. امپریالیسم نمیتواند مدافع حقوق خلق باشد چون حقوق خلق با منافع امپریالیسم در تضاد است. وقتی کارترها میاید یکی از دو بزرگترین امپریالیست ستیزکر جهان و پایمال شدن حقوق شرافتیک میریزند برای آنست که در قلمرو امپریالیسم شوروی نفوذ کنند، وقتی امپریالیستها هم آوازاشون از حقوق پایمال شده خلقهای سیاه پوست جنوب آفریقا دم میزنند فقط برای آنست که این منطقه زرخیز سوق الجیشی را در زیر سیطره خود نگاه دارند، وقتی هم که سوسیال امپریالیسم شوروی به پشتیبانی از خلقهای جلوب آفریقا تظاهر میکند و به "کمک" آنها میرود فقط برای آنست که این منطقه را از چنگ امپریالیسم بدر آورد و نفوذ و سلطه خود را در آن مستقر کرده اند.

امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا باید بهتنها منافع خود را و بر اپورش خلقهایان دفاع کند بلکه باید مناطق نفوذ خود را نیز زیر سیطره سوسیال امپریالیسم گستاخ و متجاوز مصون نگاه دارد. سوسیال امپریالیسم روس نیز امپریالیسم است او نیز برای دفاع از منافع و آزمندیهای خود به چیزی که ارزش میگذارد حقوق خلقها است. وضع خلقهای کشورهای اقمار شوروی اگر بدتر از وضع خلقهای زیر سلطه امپریالیسم نباشد بهتر از آنها نیست. سوسیال امپریالیسم روس در هجوم گستاخانه قرن بیستم برای توسعه مناطق نفوذ خود به طفیل مناطق نفوذ امپریالیست ها با شعارهای دفاع از آزادی و استقلال خلقها و "کمک" به جنبشهای نجات بخش و "کمک" تظاهر و اقتصادی وارد صحنه میشود ولی در واقع این "کمک" های اتحاد شوروی و پشتیبانی وی از جنبشهای آزادیبخش مردم و رهائی است که در پشت آن سلطه و سیادت سوسیال امپریالیسم بر خلقها نهفته است. اینها همه حقایق مسلمی است.

در جهان امروز خلقهای استعمارزده در برابر قابت امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی قرار دارند آیا به این عنوان که سوسیال امپریالیسم دشمن همه طلسم خلقهای جهان است، خلقها باید در رانندگی امپریالیسم آمریکا و خدمتگزاران آن باقی بمانند؟ آیا در برابر خلقها فقط این آلترناتیو وجود دارد که باید طوق امپریالیسم را برگردن بگیرند تا در اسارت سوسیال امپریالیسم نیفتند یا یوغ سوسیال امپریالیسم را بپذیرند تا خود را از بردگی امپریالیسم برهانند؟ رویزیونیستها این ستون پنجم شوروی موظف میکند که برای آزادی و استقلال خلقها راهی نداشته جز اینکه تحت انقیاد سوسیال امپریالیسم روس درآیند، کسانی نیز که دفاع از امپریالیسم و ارتجاع مورد حمایت آنرا برعهده گرفته اند به خلقها توصیه میکنند که برای آنکه در اسارت سوسیال امپریالیسم نیفتند بجنگ امپریالیسم و نوکران فاسد و خائن و آدمکش آن نروند و بر علیه رژیمهای اسارت خود را محکم تر کنند چون این بند ها آنها را از بلای سوسیال امپریالیسم در امان نخواهند داشت آیا دفاع از زمامداران فاسد و خائن ایران و موبوتو و فرانسه و مراکش به دولت موبوتو چیزی جز دفاع از امپریالیسم و ارتجاع جهانی است؟ آیا چیزی جز دفاع از اسارت خلقهای زئیر و ایران، جز حمایت از پایمال شدن حقوق خلقها است؟ درست در موقعی که سوسیال امپریالیسم روس موذیانه و پیوسته با کار خلقها بخاطر سرنگون ساختن حکومتهای جبار و دست نشانده ضد انقلابی و دست نشانده امپریالیسم نشان میدهد آیا میتوان خلق را رها کرد و بدفاع از این حکومت ها برخاست؟ دفاع از چنین حکومتها ولو آنکه تحت لفظ جلوگیری از توسعه منطقه نفوذ سوسیال امپریالیسم صورت گیرد، بالمآل به تقویت سوسیال امپریالیسم خواهد انجامید و بجای آنکه خلقها را از سوسیال امپریالیسم دور کند توجه آنها را بسوی این امپریالیسم توخالی بسوق خواهد داد و بجای آنکه سوسیال امپریالیسم و ستون پنجم آنرا تضعیف کند، به تقویت آن یاری خواهد رسانید.

سوسیال امپریالیسم برای سیادت بر جهان به دفاع از مبارزات آزادیبخش خلقها تظاهر میکند. باید این سلاح فریب و ریا را از چنگ شوروی بدر آورد، باید صحنه را برای عوامفریبی شوروی باریک ساخت باید در همه جا از جنبشهای آزادیبخش خلقها دفاع کرد و به آنها در آنجا که بتوان یاری رسانید و در عین حال ماهیت سوسیال امپریالیسم شوروی را در برابر این جنبشها افشا کرد و آنها را از افتادن در دام اموی برحذر داشت. آیا حزب پرافتخار کمونیست چین تحت رهبری آموزگار بزرگ پرولتاریا مائوتسه دون، در مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی بما میاموزد: آن آمد رحال صاحبدل و صف جنبش کمونیستی جهانی کشانی تا آنجا پیش میروند که مبارزه آزادیبخش ملتهای متعدد را بهیچ میگیرند و در قبال آن روش پاسیف و منفی اختیار میکنند (...).

"روش در قبال مبارزه انقلابی خلقهای کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین عیار مهمی است که امکان میدهد آنهائی را که میخواهند انقلاب کنند از آنهائی که نمیخواهند تمیز دهیم، آنهائی را که واقعا از صلح جهانی دفاع میکنند از آنهائی که نیروهای تجاوز و جنگ را تشویق می نمایند باز شناسیم".

"ملتها و خلقهای استعمارزده آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در مبارزه این وظیفه قهری قرار گرفته اند که مبارزه علیه امپریالیسم و نوکران تاریخ به اجرای پرولتری این مناطق این رسالت تاریخی پرافتخار را میبرد، ما است که پرچم ضد امپریالیست، ضد استعمار و ضد استعمار نوین، پرچم استقلال ملی و دموکراسی توده ای را برافراشته نگاه دارند، در صفوف مقدم جنبش انقلابی ملی و دموکراتیک قرار گیرند و برای آینده سوسیالیسم مبارزه کنند (... تکیه از ما است. توفان).

این حکم که خلقهای تحت ستم امپریالیسم نیروی عمده مبارزه علیه امپریالیسم را از آنجمله و ابرقدرت اند که کاکان بقوت خود باقی است خلق های کشورهای استعمارزده را نمیتوان با هدفی زمامداران مرتجع و خدمتگزار امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم برابر نسبت و آنها را در یک کاسه ریخت، اساسا چرا باید خلقها این منبع جوشان و لایزال مبارزه با امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را رها کرد و بطبقه حاکمه مرتجع ضد انقلابی، به زمامداران فرزندان و موبوتو، سوهارتو، پارک و نظائر آنها چسبید؟ مگر میتوان گرگ درنده را در خانه نگاهداشت و از او پوستین تهیه کرد و بدزدیدن اهل خانه تشویق نمود از این بیم که مبادا اخرس بخانه آید؟ آیا انحطاط شوروی سوسیالیست و ورود آن در زمره کشورهای امپریالیست و حتی زمامداری و ابرقدرت نقش خلقها را نیز دگرگون و دفاع از صلح تا درجه صفر تنزل داده است؟

لازم بتذکر نیست که مبارزه طبقاتی خلقهای استعمارزده در وهله اول از تضادهای درونی جامعه، از کینه و نفرت بی پایان آنها نسبت به غارتگران فرومایه امپریالیسم منشاء میگیرد. توجه توده های مردم را از این مبارزه نمیتوان منحرف کرد. امید از طریق این مبارزه میکن است خلق را بسیج کرد و متشکل ساخت و علیه امپریالیسم و ابرقدرت بخاطر آزادی و استقلال، علیه خطر جنگ جهانی جدیدی که دو ابرقدرت در آن می بینند بمیدان نبرد کشانید.

انقلاب فلسطین و بحران خاورنزدیک

۵ سال از تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی میگذرد که طی آن اسرائیل سرزمینهای وسیعی از کشورهای عربی را به اشغال خود درآورده و بحرانی در خاورنزدیک ایجاد کرده که هنوز امید اندکی در جریان این ۵ سال و برای رفع بحران گامهائی در پیلوماتیک صورت گرفت و گاه جنگهای خونین براه افتاد مانند جنگ ۱۹۷۳ که در آن اسرائیل شکست ناپذیری اسرائیل در هم شکسته شد ولی تاکنون راه حلی برای بحران خاورنزدیک بدست نیامده است. گفته میشود اکنون نظرات نیروهای درگیر در بحران خاورنزدیک تا حدی زیاد بیکدیگر نزدیک شده و در آینده نزدیکی کنفرانس ژنو برای پایان دادن بوضع کنونی تشکیل خواهد شد ولی کثرت و شدت تضادهای موجود جائی برای خوشبینی باقی نمیگذارد.

حل مسئله خاورمیانه در درجه اول وابسته به حل مسئله خلق عرب فلسطین است که در دنبال تشکیل دولت صهیونیستی اسرائیل و سپس سیاست توسعه طلبی و تبعیض نژادی آن مجبور شد زاد و بوم خود را ترک گوید و به کشورهای مختلف عربی پناهنده شود.

دولت صهیونیستی اسرائیل پایگاه امپریالیسم در خاورمیانه است، پایگاهی است که رفتار آن سیاست ضد انقلابی و سیادت طلبی امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا را در منطقه حیاتی منطقه ای که در زیر آن ذخائر عظیم نفت نهفته است، منطقه یکسد قاره آسیا، آفریقا و اروپا را بیکدیگر پیوند میدهد، بمورد اجرا میگذارد. هدف سیاست آمریکا در این منطقه تامین و حفظ سیادت اقتصادی سیاسی و نظامی آمریکا است. پشتیبانی و کمک بیدریغ امپریالیسم آمریکا از دولت اسرائیل از همین جا سرچشمه میگیرد. در عین حال امپریالیسم آمریکا نمیتواند به مطالبات کشورهای عربی منطقه بی توجه بماند. معذلک نقش اسرائیل در این میان همچنان برجای خود باقی میماند. سازمان آزادی فلسطین در اولین منشور ملی خود نقش صهیونیسم را در منطقه چنین توضیح میدهد:

صهیونیسم یک جنبش سیاسی است که بطور ارگانیک با امپریالیسم جهانی پیوند دارد و با هرگونه فعالیت بخاطر آزادی و هرگونه جنبش مترقی در جهان مخالف است. صهیونیسم با برسرشت خود نژاد پرست و متعصب، با برقرار نهایت تجاوز توسعه طلبی و استعمارگر، و با برشیوه های کار فاشیست است. اسرائیل آلت جنبش صهیونیستی و پایگاه جغرافیائی امپریالیسم جهانی است که از لحاظ استراتژی در قلب میهن اعراب جای گرفته تا با امیدها و آرزوهای ملت عرب برای آزادی خود، وحدت خود و ترقی خود مقابله کند. اسرائیل سرچشمه آمی تهدید بد صلح در خاورنزدیک و سراسر جهان است.

اسرائیل طی تجاوزات پی در پی پیوسته سرزمین اصلی خود را بمطفیل سرزمین خلق عرب فلسطین و کشورهای دیگر عربی توسعه داده است. اگر در تیرماه ۱۹۷۳ مجبور شد بخش کوچکی از این سرزمینها را به مصر باز گرداند ولی هنوز سرزمینهای وسیعی در اشغال اوست که از تخلیه آنها سر باز میزند و همه گونه توطئه چینی جنبه بقیه در صفحه ۲

شوروی و ... بقیه از صفحه ٤ — در پی استقرار نفوذ خود در مرکز آفریقا و دریای سرخ است. یکبار با موفقیت خلقی بسر امپریالیسم و ارتجاع، مطامع امپریالیستی خود را تامین میکند بار دیگر با شکست و نابودی خلقی. برای شوروی مهم سرنوشت خلق ها نیست، تامین منافع و مطامع وی است.

سوسیال امپریالیسم شوروی اندیشه سیادت جهان را در سر می پروراند و این را در حوادث روزمره جهان بروشنی میتوان مشاهده کرد. سیادت امپریالیسم تجاوزکار و توسعه طلب شوروی از سرکوب نیروهای هوادار استقلال و آزادی میگذرد. اتحاد شوروی برای توسعه نفوذ خود مانند امپریالیستهای دیگر آن ملکهای خود را بر سر قدرت می نشاند و حفظ میکند و با دست آنها برای تامین منافع و مطامع خود محیط "امن" و "باثبات" بوجود میاورد. بی برون به ماهیت این امپریالیسم نوخاسته و مقاومت در برابر آن ضامن تامین آزادی و استقلال است.

عنوان مکاتبات
X.DR.GIOVANNA-GRONDA
87030-ARCAVACATA (CS)-ITALY

حساب بانکی
X.DR.GIOVANNA GRONDA
CONTO 175497.11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

زیب و زیور انسان بلشویک غرور و خودپسندی نیست، تواضع و فروتنی است

توفان

شماره ۱۱۷ دوره سوم

اردیبهشت ۱۳۵۶

۱۹۷۷

رژیم شاه - عامل گرانی و تورم

مسئله مبارزه با گرانی با آنکه چند سال است در سرلوحه کار رژیم شاه است و با آنکه تا کنون قوانین سختی در این زمینه وضع شده و اقدامات غلط و شدادی بعمل آمده معذلک بلای گرانی هنوز بجای خود باقی است و نه تنها باقی است که یکنفر روز بروز سال بسال بشدت بیشتری گلوی توده های مردم را میفشارد. البته برای آن عده کوچکی در جامعه ما که به برکت رژیم شاه توانسته اند ثروتهای افسانه برای خود فراهم آورند گرانی بلائی نیست چون آنها بقول اطلاعات "بمانند کی پول زیاد شان در موقع خرید خود رانسبت به قیمت اجناس بی اعتنا نشان میدهند و ریخت و پاش میکنند". آنها ثروتمندان تازه بدوران رسیده ای هستند که ولخرجی را مایه تفخر میشمارند. اما این توده مردم است که باید آمد و آمد کوتاه چیز خود از گرانی و گرانفروشی روز افزون رنج ببرد و بسختی هم جائی بند نیست.

شاه و دولت او برای مبارزه با گرانی و گرانفروشی عوامفریبانه در آغاز حکم جهاد می دادند، جهادی همگانی که گویا سیاست بلای گرانی را ریشه کن کند. ولی این جهاد همگانی نه تنها کوچکترین تاثیری در تنزل قیمتهای اجناس نداشته بلکه تنها همچنان قوس صعودی را ادامه داده اند تو گوئی که نه از جهاد و جنبشی در شدند و نه هیبت شاه در دل آنها رعبی افکند. "جهاد شاهانه" کاری از پیش نبرد شاه آنرا با فرمان "انقلاب جانشین کرد. گذاشتن کلمه "انقلاب" بجای کلمه "جهاد" یا زهم دردی را نکرد. بدیدهای اجتماعی و از آن جمله گرانی و تورم معلول شرایط و قوانین معینی میباشند. برای از بین بردن معلول باید علت را جست و با آن مقابله کرد. اما شاه که نمیخواهد و نمیتواند با گرانی و تورم راه افتد، چون سیاست اقتصادی وی جز گرانی و تورم نمیزاید، آزمایش گرانی موجود وسیله ای برای تبلیغات بسود رژیم ساخت. بیمارگونه است اندک زمانی، بیکباره خود شاه و مقامات دولتی در بیمار کردن گرانی و تورم داد سخن دادند و ارقامات دولت برای تحقق "انقلاب" بمثابه نمونه ای برای کشورهای جهان یاد کردند. این تبلیغات در روزنامه های خارجی نیز انعکاس یافت. یک روزنامه آلمانی در تهران موقع نوشت: "بنظر میرسد که کنترل جدی قیمتها در ایران موفقیت آمیز بوده و در شش ماه گذشته قیمت مصارف زندگی بمیزان ۴/۶ درصد کاهش یافته است. قبل از جشن مبارزه با گرانی که در طول آن صد ها گرانفروش مجازات و زندانی شدند شاخص تورم بمیزان ۱۸ درصد بود و حالی که در ماه اکتبر (۱۹۷۵) شاخص قیمتها بمیزان ۳/۱ درصد تنزل نشان میدهد". نویسنده این سطور کمرا فاسته فریب خورده مبارزه رویی قدر رسیده اینکه واقعیت گرانی و تورم تابع "ارادهٔ و فرمان شاهنشاه" نیست و این واقعیت را نیز نمیتوان به یک کشیده و شکیده اداره اکرد و

نتیجتا یک ملی رغم "انقلاب شاهانه" و تحویل مشتی تبلیغات در روح در سیر صعودی قیمتها کوچکترین وقفه ای روی نداد. طی سالهای گذشته انواع و اقسام "بنگاه" برای تثبیت قیمتها و نظارت بر قیمتها صورت گرفت. عده ای از گرانفروشان "بزندان افتادند" سعارهای گرانفروشان را بستند، آنها را جریمه کردند. اما پس از گذشت سه سال و تو سل بهمه گونه اقدامات عوامفریبانه روزنامه اطلاعات این مدافع بیچون و چرای رژیم مجبور است اعتراف کند که "تعطیل فروشگاه های صنعتی و بخصوص فروشگاه های بزرگ، در واره مبارزه با گرانفروشی نقشه آخرین و نامحسوس نمیشود بلکه منجر جمعکوس میدهد (...) مغازه، کارخانه یا فروشگاه در رشد تولید و توزیع نقشی دارد و قتل زن بر آن هیچ ثمری بجا نمیاورد چرا که عرضه "ناسنجیده" تقاضا" محدود و ترکیده". "جریمه کردن یا حبس و تبعید و مجازات تنها یکی هدف مبارزه با گرانفروشی نیست. اینها وسائل و عوامل دست یافتن بهدف نهائی یعنی ریشه کن ساختن گرانی است. بنابراین هنگامی که این وسائل ما را در رسیدن بهدف یاری نکرد طبعا باید در پی عوامل و وسائل دیگری برآئیم با اینکه ریشه های قضیه را مورد بررسی مجدد قرار دهیم" (۲۶ اسفند ۱۳۵۵).

فکر میکنید روزنامه بعنوان وسیله "تازه جمعبندها" میکند؟

اینکه نظارت باید نه یکبار گاهی بلکه مستمر باشد و جریان تهیه و عرضه کالا از اول تا آخر تحت کنترل گرفته شود تا "مجال تخلف و تعدی پیدا نشود" بدیهی است از این دستگاه و از جمله مطبوعات آن که سراسر روزها دستمال حیثیت داخلی و خارجی میگردد انتظار دیگری بیهوده است.

حال کمسئله گرانی و تورم علیرغم بقیه در صفحه ۳

تکیه بر خلق

امپریالیسم برای گردش چرخهای عظیم صنایع خود به بازار فروش و مواد اولیه معدنی و خام نیازمند است و این عوامل را امپریالیسم از کشورهای عقب مانده میتواند بدست آورد. و در این کشورها است که اکثریت عظیم "جهان" زندگی میکنند و در این کشورها است که مواد خام مورد نیاز امپریالیسم در دل زمین نهفته است. (البته از لحاظ اخیر و از بر قدرت در شرایط نه تنها مساعدی قرار ارند) برای دستیابی به این مواد و تامین بازار فروش هرچه بیشتر، در گذشته امپریالیسم به نیروی نظامی متوسل میگردید سرزمینهای دیگر را متصرف و مورد و یا تکیه بر نیروی نظامی و سیاسی آنها را در اسیر کرد، ثروتهای خلقها را میربود و آنها را در فقر و سیه روزی و عقب ماندگی نگاه میداشت. خلقهای این سرزمینها استعمارزده هیچگاه نمیاندیشیدند "استعمار یا بردگی استعمار یا از دست رفتن استقلال و آزادی روی خوش نشان ندادند. تاریخ استعمار سرشار از مقاومت و مبارزه خلقها علیه متجاوزین استعمارگر است و همین مبارزه و مقاومت طولانی است که بالاخره امپریالیستها را آزمند و طماع را بزانو در آورد، همین مبارزه است که بالاخره به نیروی خلقها انجامید سلطه مستقیم استعمارگران را برانداخت و سیستم استعماری امپریالیسم را به تلاشی کشانید.

سیستم مستعمراتی امپریالیسم فروریخت، اما امپریالیسم با نیازهای خود به مواد خام و معدنی و بازار فروش همچنان برجای ماند. امپریالیسم که برای ارضای نیازهای خود دیگر نتوانست بشیوه های کهنه متوسل گردد ناگزیر شیوه های نوینی برگزید و استعمار نوین را بجای استعمار کهنه نشاند و اکنون در بسیاری از کشورها نوا استقلال آن ملتها را مورد تجاوز قرار میدهند. و یا می نشاند و با سلب این حق متکاران که از آنها طفره گونه پشتیبانی بعمل میآورد منافع و مطامع خود را بخواهد حسن تامین میکند. امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی نیز با واسطه این قدرتهای دست نشانده، ثروتهای کشور را بغارت میبرند و خلقهای کشورها را استثمار میکنند و با تقویت این قدرت از لحاظ نظامی و سیاسی اجرای سیاست جهانی خود را در این یا آن منطقه بزعم خود آنها میگذارند. شاه ایران نمونه ای از این آدمکها و یکی از آنها در صحنه جهانی است.

موبوتو رژیم نیز نقش شاه را بازی میکند. وضع کشور زئیر از هیچ جهت دست کمی از کشور ما ندارد. موبوتو هم از جنوبه و خائنین دیگر آغاز قهرمان ملی خلق زئیر لومومبا را کشاند و در برابر امپریالیستها ایستاده و از منافع ملی و میهنی دفاع میکرد از میان برد. اکنون سیزده سال است که مستبدانه بر کشور حکومت میکند و این حکومت مانند ایران بر اختناق پلیس و حزب واحد استوار است. در زئیر نیز هر یک از اهالی کشور باید عضویت حزب واحد را تایید برند و موبوتو آنانند بت بزرگ ستایش کنند. هرگونه صدای اعتراضی بمثابه "تهدید امنیت ملی" با بیرحمی خفه میشود. حقوق فرد و اجتماعی خلق نشدنی است پایمال میگردد. از لحاظ آموزش، مسکن برای توده های مردم اثری نیست. دهقانان بر اثر سیاست کشاورزی امپریالیسم گرسنه و بیخانمان بسوی شهرها سرازیر میشوند و در اثر تنزل بهای سنگ، فلزات، کشور موبوتو روز به روز مانند کشور شاه مزدور مادر حال ورشکستگی است. در اینجا نیز فقط قشر کوچکی از سلطه امپریالیسم، از غارت بیحساب و استثمار مردم مال و منال فراوانی اندوخته اند، و امتیازات فراوانی بدست آورده اند.

موبوتو و شاه ایران خدمتگزار امپریالیسم و ارتجاع جهانی است و نه تنها منحصر به نیست که شاه ایران وارد میدان میشود و کمک مالی خود را به موبوتو عرضه میدارد، بیهوده نیست که امپریالیسم فرانسه و ارتجاع مغرب دست در دست هم و با اشاره و رضایت امپریالیسم آمریکا به پشتیبانی از موبوتو می شتابند. بیهوده نیست که کنگره آمریکا با بی میلی و بی رغبت موافقت میکند. رئیس یکی از کشورهای رنجبر آفریقا است. زئیر منبع سرمایه منگنز، روی، قلع، کوبالت و الماس صنعتی است. برای امپریالیستهای بلژیک و فرانسه سقوط موبوتو و افتادن قدرت بدست نیروهای انقلابی یا مترقی (اشاره ما در اینجا به جواد شاه سیاسی نیست) امپریالیستها را از سود های سرشاری محروم میسازد. اینها واقعیتی است که حتی خود امپریالیستها نمی توانند. وزیر خارجه بلژیک از اینکه امپریالیسم فرانسه به حریم منافع او زیر مرتجا و ارتکرد فرانسه را مورد انتقاد قرار میدهد: "فرانسه بخصوص به ثروتهای زیرچشم دوخته است و بلژیک این را بمثابه یک رقابت بین المللی تلقی میکند. ما همیشه گفته ایم که بلژیک باید فرانسه را در مناطقی که از لحاظ تاریخی از آن او است راحت بگذارد. ما خواسته ایم که فرانسه نیز همین روش را در قبال ما اتخاذ کند" (لوموند ۲۶ آوریل ۱۹۷۷). اینجا است که بقیه در صفحه ۳

شوروی و سرنوشت خلق ها

"جناب سرهنگ" منگیستو پس از آنکه از دریافت کمک نظامی نفوذ خود را در آفریقا را هر قاره دیگر گسترانده، سرهنگان حبشه آمریکا را "بوس" شد یکبار قبله خود را عوض کرد و برای گرفتن اسلحه به برای تثبیت موقعیت و مقام خویش احتیاج به اسلحه دارند تا با ایز پا بوسی تزارهای کرملن متناقض. در همان موقع حرکت منظور خود اسلحه تیرهای مترقی به اجلی را سرکوب کنند. خلق اریتره را نیز آینده تزارها و ملایش قدرت خود چند صد جوان و دانشجوی دانشگاه برای آزادی خود بپا خاسته و قهرمانانه می جنگند از برای در آورد را که مخالف دولت "مارکسیست" و "سوسیالیست" سرهنگان بوده اند. طیارها گفته ایم که "پشتیبانی شوروی از آزادی و استقلال خلق این چنین صد اضد انقلابی" را ایجاد نخواهد کرد و آرزو رجند نقطه از یاد تحقق کرد و آتش علاوه کمک "وی به جنبشهای آزاد بخش وسیله ایست برای آنکه را مسلسلها را بروی آنها گشود و بنها را تازه میدهد برای نفوذ حال و آینده خود بکشاید. برای آنکه استعمار خود را براند و استعمار خود را بجای آن بنشاند. و آزادی را که خلق به بهای خونین بدست آورده، ارزی برباید. نمونه اریتره افشاگر ماهیت شوروی است و افشاگر این امر است که چگونه تزارهای کرملن آنجا که بورژوازی علیه یک دولت انقلابی "است، اما خلق کاری آمده اند و از آلمان شرقی کمد و آلمان بیرون آزاد بیخبر از بدست فراموشی می سپارند. برعکس در شعلهای آزادی خلقها را نابود ان مسلح میسازند و به سرکوبی جنبشهای آزادی بخش میفرستند. آنها به شاه ایران اسلحه فروختند که در سرکوب خلق ظفار کار افتاد اکنون سرهنگان حبشه برای سرکوبی خلق اریتره یاری می رسانند.

در مسکو مقامات شوروی ضمن انعقاد قرارداد ایدی با منگیستو وعده کردند که برای سرهنگان حبشه اسلحه خواهند فرستاد که مسلما در جنگ علیه خلق اریتره بکار خواهد رفت. سرکوبی خلق اریتره به شوروی امکان خواهد داد که نه تنها حبشه را در دامن نفوذ خود در آورد بلکه به دریای سرخ نیز که کشورهای عربی هم اکنون میخواهند آنرا به دریای عربی تبدیل کنند را مسلط کند. پیروزی خلق اریتره این امکان را از شوروی خواهد گرفت. با این ترتیب تعجبی ندارد اگر تزارهای کرملن پشتیبان سرهنگان حبشه باشند و سیل اسلحه را بسوی حبشه سرازیر کنند. خلق اریتره که مدتی در برابر مطامع سوسیال امپریالیسم روس است حق آزادی و استقلال و حق تعیین سرنوشت خود را ندارد و باید قربانی مطامع شوروی گردد. شوروی به ظفار "کمک" امپریالیستی وجود را هوا را آزادی و استقلال خلق ظفار نشان میداد برای آنکه در پی استقرار نفوذ خود در منطقه خلیج فارس بود. اکنون به سرهنگان حبشه برای سرکوبی خلق اریتره اسلحه میدهد با زهم برای آنکه بقیه در صفحه ۳

رقابت دو ابر قدرت حیات خلق ها را در مخاطره افکنده است